در تاریخ ۱۵ آبان ۱۴۰۲
اوامر

جلسه 23

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمْ
الْحَمْدُ لله رَبِّ الْعَالَمِينْ وَصَلَى الله عَلَىٰ سَيِّدَنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

اشکال محقّق لنکرانی بر دیدگاه مرحوم امام

مرحوم آقای والد مکرّم ما در مناقشه سخن مرحوم امام، با اینکه مقدّمات ایشان را قبول دارند، می‌فرمایند که عرف، وجوب و استحباب را از اساس مرتبط به مبادی آن ـ که اراده‌ی حتمیه و غیر حتمیه است ـ نمی‌داند ولو اینکه، اراده حتمیه از علل این امر است.

ایشان می‌فرمایند ما معتقدیم همان‌طوری که در اراده تکوینی، شدّت و ضعف وجود دارد، به همان نحو در بعث و تحریک اعتباری هم شدّت و ضعف وجود دارد؛ به عبارت دیگر، اساس نظر ایشان این است که در اعتباریات هم تشکیک راه دارد.

همان‌طوری که انسان در هنگام انجام کاری مهم، اراده‌ای قوی نسبت به آن در نفس خود دارد، و هنگام انجام کار عادی، اراده ضعیف دارد؛ طلب و بعث اعتباری هم، اینگونه است؛ یعنی گاهی شدید است که عرف به آن، وجوب می‌گوید و گاهی ضعیف است که عرف تعبیر به استحباب دارد. برای تقریب به ذهن مثال می‌زنند که ما ملکیت متزلزل و لازم داریم که اختلاف مرتبه وجود دارد.

نتیجه اینکه ایشان قائل به این می‌شوند که با مراجعه به عرف متوجه می‌شویم که وجوب و استحباب، مربوط به خود بعث است؛ یعنی وقتی با گفتن «إفعل»، وجوب در همین بعث با قطع نظر از مبادی و اینکه مسبوق به اراده حتمیه هست یا نه، وجود دارد.

ایشان نظریه مرحوم آخوند مبنی بر اینکه متبادر عرف از بعث اعتباری، وجوب است و ظهور در وجوب دارد و نیز دیدگاه مشهور که قائل به این هستند که خود لفظ و امر و صیغه «إفعل» ظهور در وجوب دارد، را می‌پذیرند.[1]

تفاوت قول مرحوم امام با محقق حائری

امام می‌فرمایند وجوب ـ که معلول اراده‌ی حتمیه است ـ و استحباب ـ که معلول اراده غیر حتمیه است ـ دو فرد از اراده هستند که اختلاف تشکیکی دارند؛ یعنی ما به الاشتراک آنها با ما به الإمتیازشان یکی است. سپس در ردّ کلام مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری فرمودند که فرمایش ایشان، ظهور در یک اراده دارد؛ البته در آخر قائل به این می‌شوند که بعید نیست روح کلام محقق حائری، مانند قول خودشان باشد.

تفاوت قول مرحوم امام با محقق نایینی

مرحوم امام معتقد به این می‌شوند که وقتی «إفعل» از مولا صادر شد، عقلا می‌گویند که عبد باید امتثال کند. مرحوم نایینی می‌فرمود که حکم عقل است. پس اختلاف بین ایشان و محقق نایینی همین بحث حکم عقل و عقلاست. فرق بین این دو هم این است که حکم عقل نیاز به ملاک دارد؛ و نایینی ملاک آن را قضاء حقّ مولویت قرار داد؛ امّا حکم عقلا نیاز به ملاک ندارد؛ بلکه از روی تعبّد می‌گویند که اگر متکلّم، لفظی را گفت و شک کردیم که معنای حقیقی را اراده کرده است یا مجازی؛ تعبّداً حمل بر معنای حقیقی می‌کنیم.

محقق نایینی قائل به این هستند که شک در احکام عقلیه، معنا ندارد؛ به همین خاطر، استصحاب در احکام عقلیه جریان ندارد.

اشکالی که به محقق نایینی داریم، همان اشکالی است که در بحث حق الطاعة گفتیم و این ملاک را قبول نداریم.

ما به الاشتراک اقوال امام، محقّق بروجردی و نایینی

محقق نایینی، بروجردی و امام، قائل به این هستند که تشکیک در امور اعتباری راه ندارد؛ یعنی این قول که در کلمات برخی از قدما مبنی بر اختلاف تشکیکی بین وجوب و استحباب است را قبول ندارند؛ حتی محقق نایینی و آقای بروجردی تصریح دارند که در اراده تکوینیه هم تشکیک وجود ندارد؛ خلاف مرحوم امام که تشکیک در اراده تکوینی را پذیرفتند.

البته امام در بحث تحریک اعتباری قائل به این شدند که وجوب اعتباری ربطی به آن ندارد؛ گرچه کبرای کلّی تشکیک در اعتباریات را به حسب روایتی که اینجا دارند پذیرفته‌اند.

نظر استاد نسبت به قول امام و محقّق لنکرانی

از مناقشاتی که بر قول مرحوم امام و والد مکرّم داریم این است که چرا قائل به تشکیک در اعتباریات شده‌اند؛ با اینکه ما نحن فیه، ربطی به این قضیه ندارد؛ زیرا یک بعث اعتباری شدید و یک بعث اعتباری ضعیف نداریم؛ بلکه صیغه «إفعل» فقط دلالت بر نسبت بعثیه و بعث به حمل شایع دارد؛ امّا درباره وجوب آن، باید عقلا حکم کنند.

عقلا در باب خبر واحد می‌گویند خبر واحد حجت است و ممکن است روی این مبنا باشد که اگر ما بخواهیم در جامعه، به خبر واحد عمل نکنیم، هرج و مرج لازم می‌آید و اعتمادی باقی نمی‌ماند.
اگر کسی بگوید که چگونه امام از یک سو قائل به این می‌شوند که بناء عقلا بر وجوب است و از سوی دیگر، کشف عقلائی ـ که در کلمات مرحوم اصفهانی آمده است ـ را ردّ می‌کنند؛ می‌گوییم که عقلا بناءشان تعبّدی است و حکم می‌کنند که در جامعه، اگر مولایی گفت: «إفعل»؛ آن را حمل بر وجوب می‌کنیم؛ اما در کشف عقلایی، کشف از وجوب و اراده حتمیه، عند الشارع است.

وَ صَلَّی الله عَلَیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِینْ

---

[1]. ر.ک: لنکرانی، محمد، اصول فقه شیعه، ج3، ص244-241.